

دست واحد، عامل نابودی غاصب

آقای عباس خامه‌یار

رهبر معظم انقلاب در دو سخنرانی مهم اخیر با تشریح مسائل فلسطین و تحولات رخ داده در آن طی هشتاد و دو سال گذشته، بر این نکته صحنه گذاشتند که مقاومت فلسطین در حال حاضر به نقطه‌ای رسیده است که شکستی غیرقابل ترمیم را به رژیم اشغالگر قدس وارد نموده است.

در این قضیه‌ی پانزدهم مهر به این طرف، رژیم «ایشان در دانشگاه افسری امام علی علیه‌السلام **فرمودند** غاصب صهیونیستی، هم از لحاظ نظامی، هم از لحاظ اطلاعاتی، یک شکست غیر قابل ترمیم خورده؛ شکست را همه گفتند، تأکید من به «غیر قابل ترمیم بودن» است. من میگویم این زلزله‌ی ویرانگر توانسته است بعضی از سازه‌های اصلی حاکمیت رژیم غاصب را ویران کند که تجدید بنای آن سازه‌ها به این آسانی امکان‌پذیر نیست. بعید است که رژیم غاصب صهیونیستی با همه‌ی های‌وهویی که میکند، با همه‌ی حمایت‌هایی که امروز در دنیا از سوی غربی‌ها از او میشود، بتواند آن سازه‌ها را ترمیم کند. من عرض میکنم از شنبه‌ی پانزدهم مهر، رژیم «صهیونیستی [دیگر] رژیم صهیونیستی قبلی نیست و ضربه‌ای که خورده است به این آسانی قابل جبران نیست»

[۱۸/۰۷/۱۴۰۲](http://www.khamenei.ir)

در گفت‌وگویی تفصیلی با **دکتر عباس خامه‌یار مدرس KHAMENEI.IR** به همین مناسبت رسانه **دانشگاه، کارشناس مسائل غرب آسیا و رایزن سابق فرهنگی ایران در لبنان، نقش اتحاد کشورهای اسلامی منطقه در تسریع فرآیند زوال و نابودی اسرائیل مورد تحلیل و بررسی قرار داده است**

رهبر معظم انقلاب در بیاناتشان در دانشگاه افسری تصریح کردند اتفاقات اخیر فلسطین اشغالی **یک شکست ترمیم ناپذیر برای اسرائیل بود و روی ترمیم ناپذیرش هم تأکید کردند. چرا ترمیم ناپذیر؟ ابعاد و ریشه‌ی این عدم ترمیم چیست؟**

ایشان تصریح کردند که این شکست برای اسرائیل ترمیم‌ناپذیر است و یک بحث عمیق و نکته بسیار کلیدی و حائز اهمیت است. آقا اصطلاح دیگری هم به کار بردند و از این حادثه به عنوان یک زلزله ویرانگر نام بردند. در سال ۱۳۵۷ که انقلاب اسلامی در بهمن‌ماه پیروز شد، سران رژیم صهیونیستی آن زمان انقلاب اسلامی را به‌عنوان یک زلزله قلمداد کردند. با گذشت نزدیک به نیم‌قرن، آقا همین تعبیر را به کار می‌برند و امتداد زلزله‌ای که در ایران در سال ۱۳۵۷ اتفاق افتاد و پس لرزه‌هایش در سرزمین‌های اشغالی رخ داده و رژیم موقت را متزلزل ساخته است.

این شکست ترمیم‌ناپذیر است به‌دلیل اینکه این زلزله و معجزه بزرگ است و یک جهش، شاهکار و مقاومت بی‌سابقه اتفاق افتاده و ملت فلسطین از حالت تدافعی به حالت هجومی پیش رفت و با یک هجوم همه‌جانبه با

به‌کارگیری سلاح‌های جدید و مدرن سیستم گنبد آهنین و جنگ‌های سایبری و قدرت نیروی دشمن را زمین‌گیر کرد. اینکه بتوانند یک هجوم چندبعدی داشته باشند و بتوانند ۱۱ پایگاه نظامی را به سقوط برسانند، ۲۰ شهرک را اشغال کنند و ۴۰ گارد مرزی را به هلاکت برسانند و اینگونه دیوار ضخیم حائل را که بیش از یک میلیارد دلار هزینه ساختنش است از بین ببرند و در فاصله ۴۵ کیلومتری غزه نفوذ کنند و از یک برتری اطلاعاتی فوق‌العاده برخوردار باشند و راز غافلگیری را در این حمله به مدت بیش از یک سال نگه دارند و غافلگیری را به این شکل رقم بزنند، یک کار بزرگ است و به این آسانی قابل ترمیم نیست و فکر می‌کنم شوکی که به اسرائیلی‌ها وارد شده تا مدت زیادی آنها را دچار سرگردانی می‌کند.

تعداد زیاد اسرا، کشته‌ها و مجروحان صهیونیسم به گونه‌ای است که سالیان سال لازم است بدانند چه اتفاقی افتاده است. به گفته رهبر معظم انقلاب، این عملیات غیرقابل ترمیم است و ترمیم آن سالیان سال طول می‌کشد و وقت لازم است و هنوز هم نتوانستند این ضربه را تحلیل و تفسیر کنند. از سال ۱۹۷۳ که سوری‌ها و مصری‌ها توانستند در یک عملیات غافلگیرانه کانال سوئز را فتح و عبور کنند، برای اولین بار است که چنین اتفاقی بعد از حدود ۵۰ سال می‌افتد و این بار نه توسط یک دولت و ارتش و بزرگ‌ترین کشور عربی و توسط یک گروه و جمعیت اندکی که در یک زندان تنها چند کیلومتری به سر می‌برند رخ داد و این عمل بزرگ و معجزه و زلزله به این زودی قابل ترمیم نیست.

با توجه به ابعاد این رویداد بزرگ، زلزله ویرانگر، پدیده منحصر به فرد و معجزه بزرگ که رخ داد، رهبری در سخنرانی اخیرشان کاملاً واژگان را هوشمندانه، راهبردی و دقیق انتخاب کردند که نشان‌دهنده اشراف کامل به ابعاد نظامی، امنیتی و پیامدهای این اتفاق بزرگ بوده و ستودنی است.

در حال حاضر خط مشی واحد در قبال مساله فلسطین از سوی کشورهای اسلامی و در شرایط **فعلی چقدر می‌تواند فرآیند زوال اسرائیل را تسریع ببخشد؟**

اتفاقی که در حوزه فلسطین شاهد بودیم یک معجزه بزرگ و بی‌سابقه بود و به تعبیر ساده‌تر و همه‌باور، اتفاقی که در چند روز گذشته رخ داد در ادبیات غربی و در چشم آنها شاید مانند یک فیلم هالیوودی بود و اگر در چارچوب باورهای دینی و اعتقادی خودمان هم تعریف کنیم، یک معجزه و صدق وعده نصرت الهی با تمام ویژگی‌هایش بود. این اتفاق و پیروزی از سوی مقاومت، جهاد و گروه اندک آغاز شد و این پیروزی‌های بزرگ تاریخی و بی‌سابقه را رقم زد و توانست دشمنی را که تا دندان مسلح است و چهارمین ارتش را در اختیار دارد با همه سیستم‌های امنیتی، نظامی، تکنولوژی و با همه قواعد بزرگ بازدارندگی که در اختیار دارد زمینگیر و شکست فاحشی را تحمیل کند.

این اتفاق باید سال‌ها بعد از اشغال در سال ۱۹۴۸ یا حداقل در جنگ سال ۱۹۶۷ یا ۱۹۷۳ که اوج درگیری بین

اعراب و کشورهای اسلامی و اسرائیل بود رقم می خورد. علت به تاخیر افتادن این اتفاق و ادامه و استمرار ستم رژیم کودک کش و موقت طی ۷۰-۸۰ سال گذشته بود که به خوبی توسط رهبر انقلاب در سخنرانی اخیرشان نیز اشاره شد و همچنین عدم حمایت و پراکندگی و عدم اتحاد کشورهای بود که متأسفانه کوتاهی کردند. وحدت، همفکری، هماهنگی، همسانی، اتحاد و کنار هم قرار گرفتن این کشورهاست که نتیجه آن پیروزی بزرگی خواهد بود و اتفاق اخیر یک برهان بسیار آشکاری بر نتیجه چنین اتحادی است. به قول مولانا، «آفتاب بزرگ آمد دلیل آفتاب».

در راستای بحث قبلی مان، رهبر انقلاب در دیدار ۱۷ ربیع الاول تصریح کردند اگر کشورهایی مثل **◆** **ایران، عراق، سوریه، لبنان، عربستان، مصر، اردن و کشورهای خلیج فارس یک خطمشی واحد را در مسائل اساسی و کلی خود اتخاذ کنند قدرت های زورگو نمی توانند در امور داخلی یا سیاست خارجی شان دخالت کنند. فلسفه اسم آوردن از کشورها را چه می دانید؟ ایشان در جایی درخواست می کند سیاستمداران و نخبگان این کشورها روی این مساله فکر کنند و منافعی را بسنجند.**

به راستی منافع آن چیست؟

شاید برای اولین بار مقام معظم رهبری به این شکل و با این تفصیل از کشورهای منطقه و بعد از اشاره به منطقه غرب آسیا نام می برند. این امر طبیعی است برای اینکه آنها از بازیگران بزرگ منطقه به شمار می روند و هم از لحاظ جایگاه ژئوپلیتیکی شان که جایگاه ویژه ای است و هم از لحاظ دموگرافی دارای جمعیت زیاد و قابل توجهی هستند و از طرفی پیشینه تاریخی تمدنی آنها در ملت های منطقه تاثیر گذاری دارند و به لحاظ باورهای دینی و مذهبی نیز جایگاه ویژه ای را رقم زده و می زنند. نمونه آن را در مصر و الازهر، ایران اسلامی و حوزه های بزرگ علمی دینی، حرمین شریفین در عربستان، عتبات در عراق و اماکن مذهبی. می بینید که هریک ویژگی های خاص خود را دارند و علاوه بر این ویژگی های فوق العاده مشترکی را دارا هستند که اگر در کنار هم قرار بگیرند و توانمندی ها و ظرفیت ها به عنوان قطعات پراکنده در یک پازل قرار داده شوند یک تصویر روشن خواهیم داشت؛ این تصویر نمایانگر یک قدرت بزرگ منطقه ای در رویارویی با دشمنان این ملت ها در مقابله با تهاجمات همه گونه است. در این قضیه نخبگان می توانند نقش اصلی را ایفا کنند و راهبران اصلی این بازیگری و این کنار هم قرار گرفتن را نخبگان این کشورها می توانند برعهده گیرند و این کشورها مالا مال از نخبگان هستند.

اگر این اتحاد و اتفاق نظر رخ دهد چقدر در مقابل جنگ افروزی های آمریکا مانع و سد ایجاد **◆** **خواهد شد؟**

اگر این اتفاق بیفتد به تعبیری حالت استفرار صورت می گیرد؛ به این معنی که آمریکایی ها به خاطر فضای واگرایی که بین کشورها ایجاد کرده، با هر کشور علی حده و به طور جداگانه تعامل می کند. این هدف گیری تک کشوری از سوی آمریکایی ها باعث یک نوع پراکندگی در این ظرفیت ها می شود و این هدف گیری نقطه ای و تکی موجب موفقیت آمریکایی ها شده و با هر کشور، ملت، فرهنگ و ظرفیتی با یک نسخه خاص خود برخورد

کرده و این پراکندگی و واگرایی که ایجاد شده آمریکایی‌ها و به‌طور کلی دنیای غرب را به اهداف استعماری و استثماری خود نزدیک کرده است. نتیجه‌ای که در صورت در کنار هم قرار گرفتن این کشورها حاصل می‌شود که در سخنان پیشین و همواره حضرت آقا هست بحث استقلال است؛ یعنی بزرگ‌ترین دستاورد کنار هم قرار گرفتن این کشورها استقلال است و منظور استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و مرزی است که این استقلال دستاورد بزرگی برای این کشورهاست و شاید بر همه دستاوردها غلبه می‌کند و یک نتیجه بسیار فاخر، بااهمیت و تاثیرگذار در سرنوشت آینده کشورهاست.

در شکل‌گیری این مقوله نخبگان، سیاستمداران و سیاست‌گذاران کشورها چقدر نقش دارند و

ملت‌ها چه نقشی می‌توانند ایفا کنند؟

هر یک از اصنافی که نام بردید و اصنافی که نام برده نشده به نحوی نقش دارند و نقش ایفا می‌کنند. نخبگان به‌خاطر اینکه طراحان اصلی نقشه راه به شمار می‌روند نقش والاتری را داشته و خواهند داشت و امید ملت‌ها به این نخبگان است و پروژه‌های بزرگ استقلالی از سوی این نخبگان انجام می‌شود. اگر سیاستمداران را در یک فرآیند طبیعی تعریف کنیم باید بخشی از آنها مجریان طرح‌ها و پروژه‌ها، ایده‌ها و برنامه‌های نخبگان باشند و اگر از یک زاویه دیگر به سیاستمداران به‌عنوان تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان نگاه شود، آنها هم در معادلات بین‌المللی در تعامل با کشورها و در اجرایی کردن ایده‌های نخبگان نقش اساسی خواهند داشت؛ لذا هر کدام از این اصناف مکمل هم خواهند بود و این فرمول تکمیلی است که اهداف والا و آرمان‌های تاریخی یک ملت را رقم می‌زند.

نهادهای بین‌المللی منطقه‌ای چقدر می‌توانند در این زمینه تسهیلگری کنند؟

اگر این نهادها را نهادهای تعریف‌شده مستقل بدون هیچ‌گونه وابستگی در نظر بگیریم نقش بزرگی خواهند داشت؛ مثلاً نهادهای منطقه‌ای مثل شانگهای، اتحادیه عرب و سازمان کنفرانس اسلامی نهادهای رسمی بین‌المللی است و بسیاری از نهادهایی که نوظهور هستند در رشته‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی عمدتاً منطقه‌ای‌اند و اگر مستقل باشند و جدا از هیمنه سلطه‌گران به سر ببرند، می‌توانند نقش بزرگی ایفا کنند و نقششان ایجابی خواهد شد و ابزاری برای رسیدن ملت‌ها به اهداف والای‌شان تعریف می‌کند؛ اما با وضعیت کنونی که تقریباً همه این نهادها تحت هیمنه، سیطره و سلطه نظام سلطه جهانی هستند تجربه تاریخی چند دهه اخیر گاهی هم از بدو تاسیس این سازمان‌ها امید را گرفته و چندان امیدی نمی‌شود به آنها بست؛ چه نهادهایی که قبل از انقلاب وجود داشتند مثل پیمان بغداد و کشورهای غیرمتعهد و چه نهادهایی که بعد از انقلاب به وجود آمدند و ایران به‌نحوی به‌خاطر سیاست استقلال‌طلبانه و استقلال‌گوناگون‌اش و بیطرفی و سیاست "نه شرقی و نه غربی" اش از بعضی از پیمان‌ها و سازمان‌هایی که وابستگی مستقیم و آشکار داشتند خارج شد و این سازمان‌ها منحل شدند؛ ولی به‌طور کلی بستگی به نوع خط‌مشی وابستگی و عدم وابستگی سازمان‌ها دارد.

همه نخبگان و سیاستمداران مستقل به این سمت می‌روند که یک سمت آرمانی است تا این سازمان‌ها مستقل باشند و با استقلال به فعالیت خود ادامه دهند.